

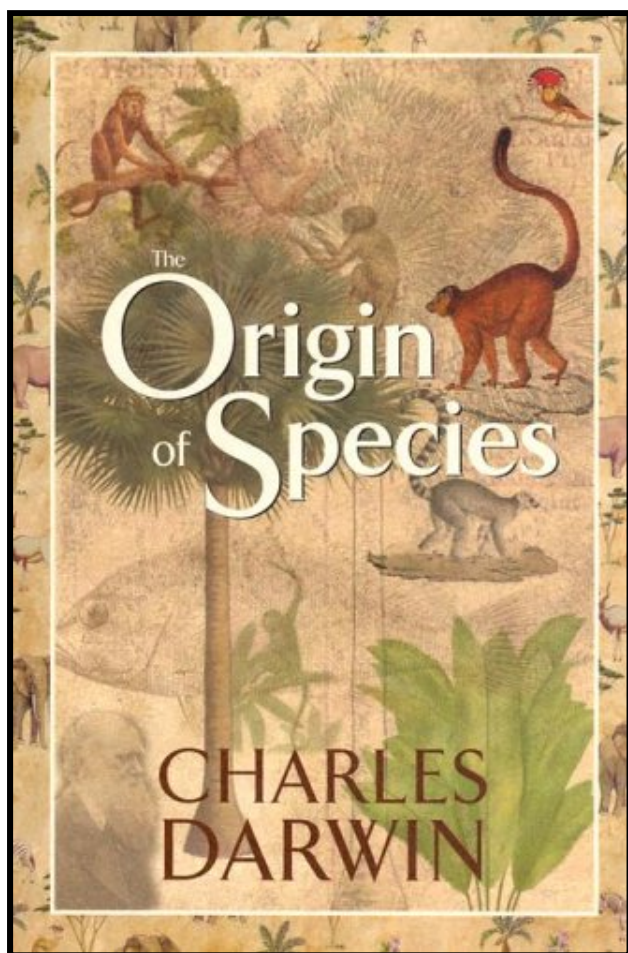
فصل پنجم

روانشناسی تکاملی



فهرست فصل پنجم :

۱۸۷ فصل پنجم: روانشناسی تکاملی
۱۸۸ فهرست فصل پنجم :
۱۹۵ نگرش های غلط پیرامون روانشناسی تکاملی :
۲۰۳ آزمایشِ واسون :
۲۰۷ خلاصه ی فصل : روانشناسی تکاملی
۲۰۷ یادداشت های مترجم:



روانشناسی تکاملی، رویکردی نسبتاً جدید است که به تجزیه تحلیل افکار، ویژگی ها و رفتارهای آدمی از دیدگاه تکامل می پردازد. روانشناسی تکاملی این کار را از طریق بررسی ارزش انطباقی این افکار، ویژگی ها و رفتارها برای گونه ی مورد نظر انجام می دهد^۱.

بسیاری از ایده هایی که پیش تر راجع به آنها صحبت شد با یک رویکرد نظری جدید به نام روانشناسی تکاملی ارتباط تنگاتنگی دارند.

موضوع روانشناسی تکاملی چیست ؟ طبق گفته ی باس (۱۹۹۹) : " روانشناسی تکاملی چهار پرسش

کلیدی روبروی خود دارد :

- چرا ذهن به این شکل طراحی شده است ؟
- ذهن انسان چطور طراحی شده است و مکانیسم ها و بخش های سازنده ی آن چه ها هستند ؟ چگونه این قسمت ها سازمان یافته اند ؟
- کارکرد این بخش های سازنده و ساختارهای نظام یافته چیست؟ به عبارت دیگر ذهن برای انجام دادن چه کاری طراحی شده است ؟
- چگونه پدیده های وارد شده از محیط اطراف ما، بخصوص محیط اجتماعی با طراحی ذهن آدمی جهت تولید رفتارهای قابل مشاهده تعامل و هماهنگی دارند؟^۲

۱ به زبان ساده تر، روانشناسان تکاملی تلاش می کنند دریابند یک ویژگی یا رفتار معین، در طول تاریخ تکاملی، چه سودی

برای جانور مذکور در جهت سازگاری و انطباق با محیط پیرامونش داشته است - م

۲ ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [۱]

می توان اینطور عنوان کرد که تعریفِ باس از روانشناسیِ تکاملی بسیار وسیع است و قابلِ استفاده برای اکثرِ رویکردهای روانشناسی می باشد^۱ (دیوید کری^۲). پینکر^۳ (۱۹۹۷) خاستگاهِ تاریخیِ روانشناسیِ تکاملی را به این شکل توضیح می دهد: "روانشناسیِ تکاملی دو انقلابِ علمی را در کنارِ هم قرار داد:

▪ انقلابِ شناختی^۴ در دهه ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که مکانیسم های تفکر و هیجان را در قالبِ داده ها و محاسبات توضیح می دهد.

▪ انقلابِ زیست شناسیِ تکاملی دهه ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که طراحیِ پیچیده ی موجوداتِ زنده را به منظور سازگاری با طبیعت، در قالبِ انتخاب از میانِ تکرار کنندگان^۵ توضیح می دهد.

با این وجود، عملاً، روانشناسیِ تکاملی تمرکزِ خود را بیشتر بر مسائلِ مربوط به رفتارِ جنسی و تولیدِ مثلِ معطوف کرده است. طبقِ گفته ی روانشناسانِ تکاملی: "مغزها... خدمتگزارانِ گنادها^۶ (غده های جنسی هستند." (کنریک^۷ ۲۰۰۱)

۱ در یک عبارتِ مختصر، شاید بتوان گفت:

- علوم اعصابِ شناختی به توجیه چگونگیِ کارِ مغز در حیوانات و انسان است،
- ژنتیک به چگونگیِ عملِ توارث می پردازد و
- دیدگاهِ تکاملی چراییِ کارِ مغز را هدف گرفته است.

(نقل از سوسیوبیولوژی اثر ادوارد ویلسون - ترجمه ی دکتر وهاب زاده - نشر جهاد دانشگاهی مشهد - صفحه ی ۱۱)

۲ David Carey

۳ Pinker

۴ ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [۲]

۵ replicator: منظور از تکرار کنندگان، جانوران است که از طریقِ تولیدِ مثلِ زن های خویش را تکرار می کنند. در اصطلاح

تکامل به اعمالی که موجوداتِ زنده به طور مستقیم و یا غیر مستقیم انجام می دهند تا ژن هایشان در نسل های بعدی تکرار شود

replication (تکرار کردن) و به فاعل این عمل replicator (تکرار کننده) گفته می شود. - م

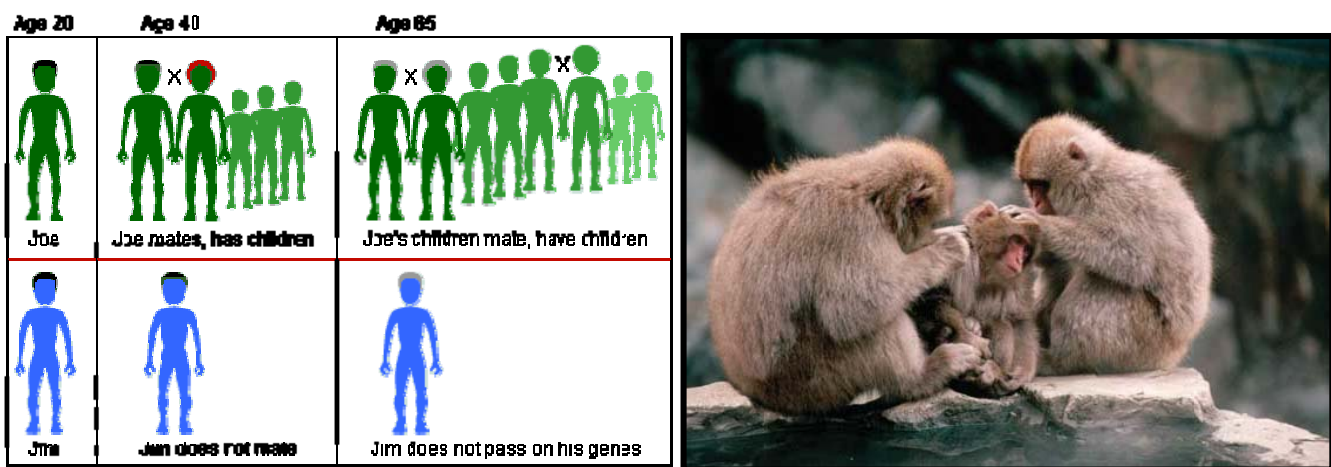
۶ gonads: منظرو از گنادها، بیضه ها در مردان و تخمدان ها در زنان می باشند. - م

۷ Kenrick

پیش فرض^۱ های کلیدی روانشناسی تکاملی عبارتند از :

۱. شایستگی فراگیر^۲ (inclusive fitness) :

بر مبنای این پیش فرض، ارگانسیم هایی که بیشترین مقدار تولید مثل را چه به طور مستقیم از طریق تولید مثل و چه به طور غیر مستقیم با کمک به کسانی که در ژن ها با آنها سهم هستند (مثلاً قوم و خویش های نزدیک) انجام می دهند توسط انتخاب طبیعی در مقایسه با بقیه ترجیح داده می شوند^۳.



۲. انتخاب خویشاوند (Kin selection) :

بر اساس این پیش فرض ارگانسیم هایی انتخاب می شوند که نوزادان و سایر اعضای خانواده ی خویش را (که از لحاظ ژنتیکی با آنها خویشاوند هستند)، بر دیگران ترجیح دهند.

۱ assumption : پیش فرض، فرض ← توجه کنید که این واژه از نظر معنایی با واژه ی فرضیه (hypothesis) تفاوت

دارد. ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [۳]

۲ inclusive fitness : شایستگی که گسترش می یابد و روز به روز اشخاص بیشتری را در بر می گیرد - م

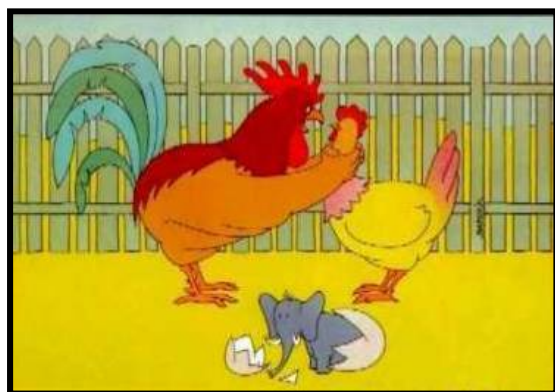
۳ ممکن است پرسید چرا این افراد توسط انتخاب طبیعی به سایرین ترجیح داده می شوند؟ در پاسخ باید گفت این افراد با تکثیر بیشتر و متنوع تر ژن هایشان، توانایی سازگاری بیشتری از خود نشان داده و به این ترتیب، از آزمون طبیعت و خطر انقراض، به احتمال بیشتری سربلند بیرون می آیند.

۳. سرمایه گذاری متفاوت والدین (differential parental investment) :



بر اساس این پیش فرض، غالباً زنان در مقایسه با مردان، انرژی و سرمایه گذاری بیشتری بر روی فرزندان انجام می دهند. به سخن دیگر، زنان در مقایسه با مردان برای داشتن فرزند، هزینه ی بیشتری پرداخت می کنند. (مثلاً چند ماه آبستنی)^۱

پیش فرض های نظری دیگری که در نمودار صفحه ی بعد آمده است به طور مستقیم یا غیر مستقیم از پیش فرض هایی که در بالا توضیح داده شده بدست می آیند. برای نمونه، اینطور در نظر گرفته می شود



که کشف خیانت^۲ (در یافتن اینکه شریک جنسی با شخص دیگری رابطه ی جنسی داشته است) در مردان در مقایسه با زنان حسادت بیشتری برمی انگیزد. توضیح مساله به این شکل است: از آنجاییکه برای مردان منطقی است که تنها بر روی کودکانی سرمایه گذاری^۳ (مثلاً تامین منابع غذایی،

محافظت در مقابل خطرات) کنند که توسط خود آنها تولید شده اند زیرا تنها این فرزندان هستند که ژن های آنها را گسترش می دهند. و از آنجاییکه چنانچه شریک جنسی مردان بی وفا و خیانتکار باشد، مردان

۱ ◀ : به انتهای فصل رجوع کنید [۴]

۲ cuckoldry : ترجمه ی دقیق تر این واژه، « زن قحجگی » می باشد. با این وجود ترجیح دادیم از واژه ی خیانت استفاده کنیم. - م

۳ Parental investment : هر رفتار معطوف به فرزندان که شانس بقای آنها را به هزینه ی والدین در قابلیت پرورش فرزندان

دیگر، افزایش دهد. (نقل از سوسیوبیولوژی اثر ادوارد ویلسون - ترجمه ی دکتر وهاب زاده - نظر جهاد دانشگاهی مشهد -

نمی‌توانند مطمئن باشند که بچه‌های به دنیا آمده، فرزند حقیقی آنهاست یا فرزند حاصل از جفت‌گیری شریک جنسی آنها با مردی دیگر^۱؛ در نتیجه مردان بایستی برای جلوگیری از خیانت شریک جنسی‌شان، در این موارد در مقایسه با زنان حسادت و ناراحتی بیشتری از خود نشان دهند^۲.

مراقبت والدین و فداکاری :

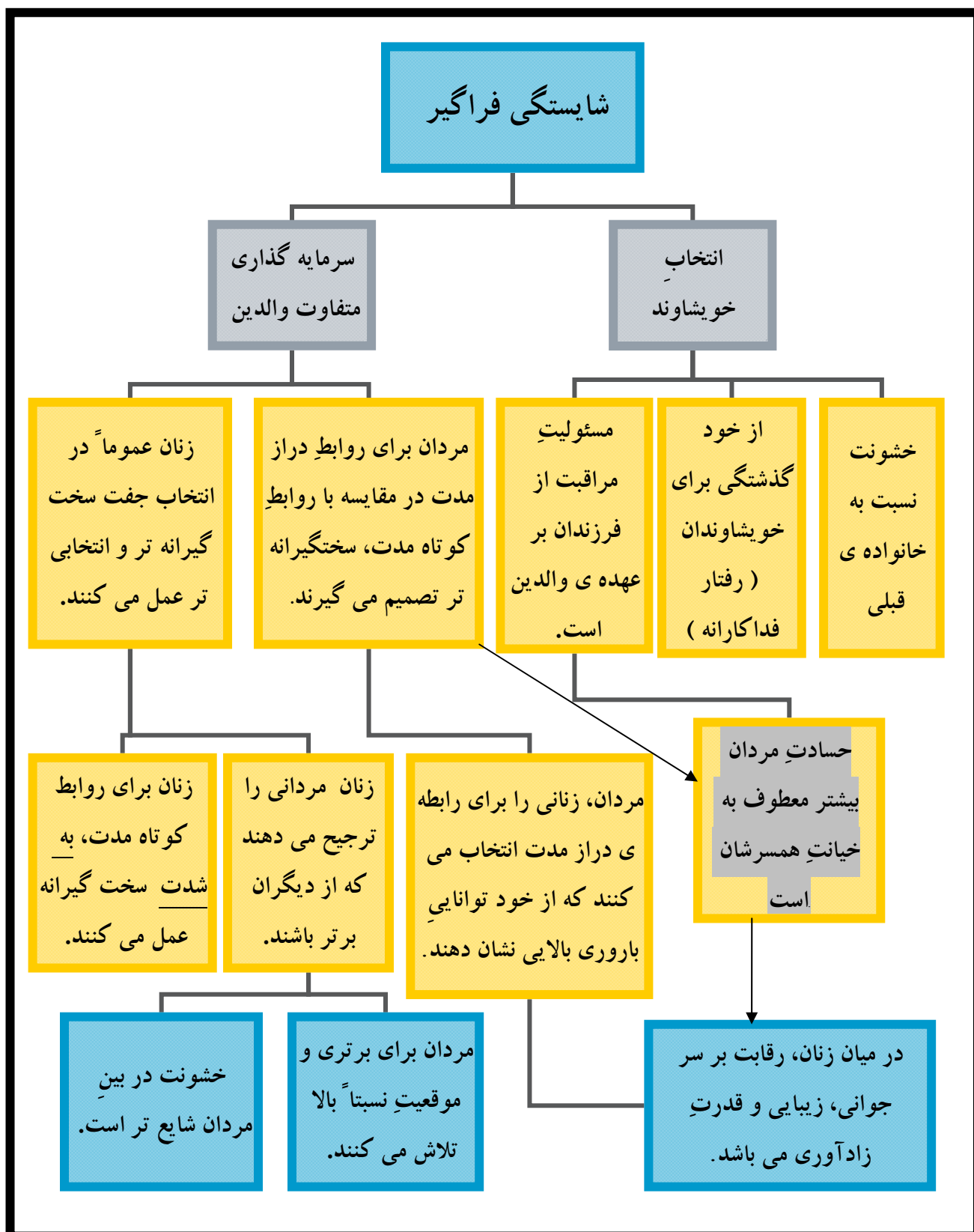
بزرگ کردن فرزند، برای بسیاری از حیوانات، هزینه‌های سنگینی در بردارد. در پستانداران، این هزینه‌ها شامل سرمایه‌گذاری زیستی در تولید تخم، رشد جنین داخل رحم، تولید شیر پس از تولد، صرف زمان و انرژی جهت مراقبت و دفاع در مقابل خطرات و... می‌شود. در پرندگان، مقدار مشابهی از سرمایه‌گذاری در ساختن لانه، تولید تخم، روی تخم نشینی، غذا دادن و.. صورت می‌گیرد. شاید بتوان این رفتارها را به دلیل اینکه هیچ‌گونه سود مستقیمی برای والدین به همراه ندارد، جزو رفتارهای فداکارانه به حساب آورد. (نگاه کنید به صفحه ی) این فداکاری‌ها زمانی بیشتر به چشم می‌آید که دریابیم از طرف دیگر اعضای خانواده (یعنی کسانی که در ژن‌ها با آنها سهم هستند) نیز به والدین کمک می‌شود. مام (۱۹۹۲) هنگام بررسی زندگی یک نوع زاغ کبود در فلوریدا دریافت که در این گونه، جوجه‌های بزرگ‌تر به جوجه‌های کوچک‌تر کمک می‌کنند و با این کار، احتمال بقای جوجه‌های جوانتر را تا حد زیادی افزایش می‌دهند.



۱ زنان با چنین مشکلی روبرو نیستند. آنها همواره یقین دارند که هر بچه‌ی دلخواه آیا مال آنهاست یا نه. صرف نظر از اینکه شریک جنسی‌شان خیانتکار باشد یا نه. - م

۲ انتخاب طبیعی در جریان تکامل به نفع افرادی عمل می‌کند که شکل زندگی و رفتارهایی که از سوی آنها اتخاذ شده، سهم ژن‌های آنها را در مخزن ژنی نسل‌های آینده به حداکثر برساند. (نقل با اندکی تغییر از اکولوژی رفتار - اثر کربز و دیویس - ترجمه دکتر وهاب زاده - نشر جهاد دانشگاهی مشهد - چاپ پنجم - صفحه ی ۳۶)

در نمودار زیر، رویکرد نظری اتخاذ شده توسط روانشناسان تکاملی را مشاهده می کنید. پیش فرض های کلی تر در بالای نمودار و پیش فرض های اختصاصی تر در بخش های پایین نمودار آورده شده است. (کنریک، ۲۰۰۱)



نگرش های غلط پیرامون روانشناسی تکاملی :



■ با تکیه بر یافته های روانشناسان تکاملی می توان به این نتیجه رسید که انسان های کنونی در اکثر موارد با محیط پیرامون خود سازگاری کامل پیدا کرده اند. این تصور اشتباه است. زیرا غالباً هزاران نسل طول می کشد تا از طریق انتخاب طبیعی در یک گونه تغییرات ژنتیکی قابل توجهی جهت سازگاری رخ دهد.

در تایید این موضوع، باس (۱۹۹۹) چنین می گوید :
 " ما در یک محیط مدرن، با خود مغزِ حول و حوشِ دورانِ پارینه سنگی را حمل می کنیم. در تاریخ تکاملی ما، میل

شدید به مواد غذایی چرب، به منظور سازگاری با محیطی که منابع غذایی در آن به ندرت یافت

می شده است، هم اکنون منجر به بسته شدن سرخرگ های قلب و حملات قلبی می شود. "

به طور کلی، شواهد و مدارک قانع کننده در تایید ادعاهای روانشناسی تکاملی از مواردی بدست

می آید که عملکرد و رفتار ما با اینکه مدت زیادی از شکل گیری آنها می گذرد، همچنان به

شکل آشکاری ناسازگار و انطباق نیافته است. (مثلاً همین میل شدید به غذاهای چرب)

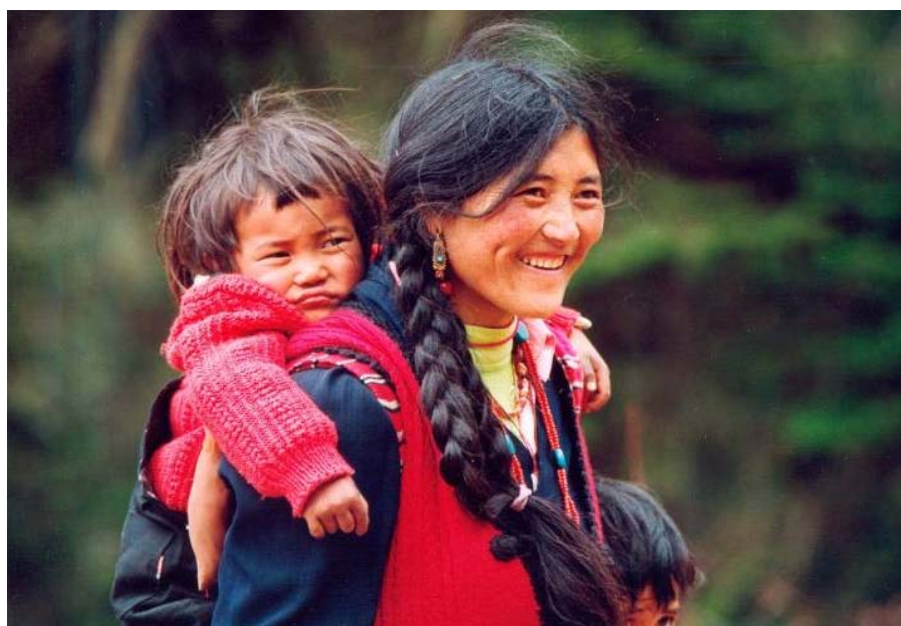
■ رفتار انسان به طور مستقیم از طریق عوامل ژنتیکی تعیین می شود. این تصور اشتباه است .

▪ انگیزه‌ی اصلی افراد این است که میزان تکرار شدن ژن‌هایشان را در نسل بعد به حداکثر برسانند. (به عبارت دیگر گویی افراد به طور آگاهانه تصمیم می‌گیرند که ژن‌هایشان را مستقیماً به نسل بعد منتقل کنند.) این تصور نیز اشتباه است.



طبق گفته‌ی پینکر (۱۹۹۷): "ژن‌ها با ارائه‌ی لذت زیستن، سلامتی، رابطه‌ی جنسی، دوستی‌ها، فرزندان و غیره، برای خود یک

بلیط بخت آزمایی جهت ظاهر شدن در نسل بعد خریداری می‌کنند. با این امتیاز که در محیطی سازگار شوند که ما در آن تکامل یافته‌ایم. درست است که اهداف ما یک هدف فرعی از هدف اصلی و نهایی تکرار ژن‌ها می‌باشند اما همانطور که تا اینجا نشان دادیم اهداف ما به هیچ وجه درباره‌ی ژن‌ها نیستند بلکه درباره‌ی دوست داشتن، سلامتی، فرزندان و دوستان می‌باشد.^۱ در واقع، ما با دنبال کردن اهداف خویش در زندگی به طور غیرمستقیم ژن‌هایمان را نیز گسترش می‌دهیم. به این ترتیب موفقیت اکثر ما در گسترش ژن‌هایمان، بیشتر به عنوان یک پیامد فرعی از اهداف ما در زندگی صورت می‌گیرد تا تکرار ژن‌ها به شکل مستقیم.



^۱ برای توضیح بیشتر به مقاله‌ی پینکر به نام moral instinct (۲۰۰۸) نگاه کنید-م

شواهد و مدارک :

شواهد و مدارک تا چه اندازه از ایده های روانشناسی تکاملی پشتیبانی می کنند ؟

به این منظور به بررسی شواهد و مدارک بدست آمده در رابطه با موضوعاتی نظیر انتخاب شریک جنسی، رفتارهای فداکارانه و حسادت و ترس می پردازیم. این موضوعات همگی در ارتباط با پیش فرض های روانشناسی تکاملی هستند. (نمودار صفحه ی ۱۹۳)

از آنجاییکه تمامی این موضوعات در بخش هایی از کتاب به طور مفصل توضیح داده شده اند، ما در اینجا تنها اشاره ی گذرایی به آنها می کنیم :

۱- انتخاب شریک جنسی :



روانشناسی تکاملی این طور پیش بینی می کند که :
به هنگام انتخاب شریک جنسی افراد شخصی را انتخاب می کنند که شانس داشتن فرزند را در آنها به حداکثر برساند. از این رو، مردان تمایل به انتخاب جفت های جوان تر و سالم تر و زنان تمایل به انتخاب جفت های پارسن و سال تر دارند. باس (۱۹۸۹) با

بررسی ۳۷ فرهنگ از نقاط مختلف جهان این پیش بینی را تایید کرد :

- مردان در تمامی ۳۷ فرهنگ مذکور اعلام کردند که ترجیح می دهند شریک جنسی انتخاب کنند که از آنها جوان تر باشد.
- زنان در ۳۶ فرهنگ (اسپانیا استثناء بود) ترجیح می دادند که شریک جنسی شان از لحاظ سنی از آنها بزرگتر باشد.

این یافته ها به این شکل می تواند تفسیر شود که :

- دلیل اینکه مردان تمایل دارند تا شریک جنسی شان از آنها جوان تر باشد این است که احتمال بچه دار شدن آنها در مقایسه با سایر زنان بیشتر است.
 - دلیل اینکه زنان تمایل دارند شریک جنسی شان از لحاظ سنی از آنها بزرگتر باشد این است که در مردان پر سن و سال تر، احتمال داشتن منابع کافی جهت تامین احتیاجات فرزندان بیشتر است.
- یکی دیگر از پیش بینی های روانشناسان تکاملی این است که زنان در مقایسه با مردان، در انتخاب شریک جنسی خود حسابگرانه تر و سخت گیرانه تر عمل می کنند. شواهد و مدارک بسیاری این مساله را تایید می کند. (فصل ۱۳) برای نمونه در یک مطالعه که توسط کلارک و هاتفیلد^۱ (۱۹۸۹) انجام شد،



دختران و پسران دانشجوی با یک فرد غریبه از جنس مخالف که بسیار زیبا و جذاب بود روبرو می شدند و فرد غریبه به آنها پیشنهاد رابطه ی جنسی می داد. نتیجه این بود که ۷۵ % دانشجویان پسر این پیشنهاد را پذیرفتند در حالیکه هیچ یک از دختران حاضر به برقراری رابطه ی جنسی نشدند !

باس و اشمیت^۲ (۱۹۹۳)، نیز تحقیق دیگری ترتیب دادند : آنها از زنان و مردان خواستند تا اعلام کنند برای یک رابطه ی جنسی مقطعی و زودگذر، شریک جنسی آنها چه خصوصیتی باید داشته باشد ؟ همانطور که روانشناسی تکاملی پیش بینی کرده بود نتایج این تحقیق نشان داد که مردان در مقایسه با زنان، آمادگی بسیار بیشتری برای تحمل خصوصیات ناخوشایند طرف مقابل داشتند. خصوصیتی نظیر طرد شده توسط دیگران، فاقد شوخ طبعی، خشن، بی سواد و نادان.

Clark & Hatfield ۱

Buss & Schmidt ۲

۲- رفتارهای فداکارانه :



یکی دیگر از مسائل در ارتباط با روانشناسی تکاملی بررسی رفتارهای فداکارانه^۱ است. در مورد رفتارهای فداکارانه مشکل اصلی توضیح این مساله است که چرا افراد اغلب رفتارهایی فداکارانه و غیر خودخواهانه از خود نشان می دهند، در حالی که این با علائق تولید مثلی و یا ژنتیکی آنها در تضاد است. پاسخ روانشناسان تکاملی این است که با در نظر

گرفتن مفاهیمی نظیر شایستگی فراگیر و انتخاب خویشاوند، بسیار منطقی است که افراد تنها با شخصاً تولید مثل کردن، ژن های خویش را تکرار نکنند بلکه علاوه بر آن از طریق اطمینان یافتن از اینکه خویشاوندان^۲ آنها قادر به تولید مثل هستند نیز از بقای ژن های خویش اطمینان حاصل می کنند.

اگر تفسیر روانشناسان تکاملی درست باشد انتظار می رود رفتارهای نوع دوستانه بیشتر متوجه خویشاوندان نزدیک باشد تا خویشاوندان دورتر و یا غریبه. در یک آزمایش برنشتاین و کراندل و کیتایاما^۳ (۱۹۹۴)، افراد را در شرایط مختلفی که در آنها فردی دچار مشکل بود قرار دادند. سپس از افراد سوال شد که آیا حاضرند به فرد مذکور کمک کنند یا نه. نتایج این آزمایش، پیش بینی های روانشناسان تکاملی را تایید می کرد. در واقع، افراد، بین خویشاوندان نزدیک و سایر افراد بیشتر تمایل

۱ altruism : فداکاری، نوع دوستی. رفتارهای خود ویرانگرانه بی که افراد به نفع دیگران انجام می دهند. (نقل از

سوسیوبیولوژی اثر ادوارد ویلسون - ترجمه ی دکتر وهاب زاده - نظر جهاد دانشگاهی مشهد - صفحه ی ۳۰۷) - م

۲ منظور از خویشاوندان کسانی است که در بخشی از ژن ها با فرد سهم هستند - م

۳ Burnstein & Crandall & Kitayama

داشتند تا به خویشاوندانِ نزدیکِ خود کمک کنند. این موضوع بخصوص در موقعیت های فوری و حیاتی، بیشتر به چشم می خورد. (مثلاً خانه به سرعت در حال سوختن بود و از ۳ نفری که داخل خانه محبوس شده بودند، تنها یکی می توانست نجات داده شود.)

انتقادی که به آزمایش برنشتاین و همکارانش (۱۹۹۴) وارد بود این بود که آنها یک موقعیت فرضی را بررسی کرده اند. در یک موقعیت فرضی، ممکن است بیشتر از آنکه رفتارهایی واقع بینانه انجام دهند، از خود واکنش های جامعه پسند و مطلوب نشان دهند. با این وجود اسوک - ویتال و مک گوایر^۱ (



۱۹۸۵)، از طریق مصاحبه با افراد و بر مبنای داده های زندگی واقعی نیز به نتایج مشابهی دست یافتند. زنان شرکت کننده در مصاحبه موقعیت هایی را توصیف کردند که در آنها یا به دیگران کمک کرده بودند و یا به آنها کمک شده بود. تعداد دفعاتی که آنها تمایل به کمک کردن به خویشاوندانِ نزدیک داشتند (مثلاً فرزندان) ۵ یا ۶ برابرِ دفعاتی بود که تمایل به کمک به خویشاوندانِ دورتر داشتند. (مثلاً برادر زاده ها و خواهد زاده ها). علاوه بر این، افرادِ سالمند تمایل

بسیار زیادی داشتند تا به جوان ترها کمک کنند. در حالی که تمایلِ جوانان برای کمک به افرادِ سالمند بسیار کمتر از این مقدار بود. روانشناسانِ تکاملی عنوان کرده اند که دلیل این مساله این است که پتانسیل

و امکان تولید مثل در آینده برای جوانان بیشتر از سالمندان است^۱. در هر حال در تفسیر این تحقیقات، مشکلاتی وجود دارد. برای مثال، می توان گفت اکثر زنان در مقایسه با برادرزاده ها و خواهرزاده ها زمان بیشتری از زندگی خود را با فرزندان خویش می گذرانند و دلیل توجه بیشتر به فرزند در مقایسه با دیگران، محیط مشترک است و نه چیزی دیگر. در مجموع یک در هم آمیختگی و اختلاط بین نزدیکی خویشاوندی و آشنایی خانوداگی^۲ وجود دارد.

۳- حسادت :



تا آنجاییکه مساله ی حسادت مورد بررسی قرار گرفته است، شواهد و مدارک از این فرض که " خیانت شریک جنسی، در مردان در مقایسه با زنان حسادت بیشتری بر می انگیزد " پشتیبانی می کند. (برای توضیح بیشتر نگاه کنید به فصل ۱۳) با این وجود اکثر مطالعات در شرایط و موقعیت های فرضی

صورت گرفته اند. در این راستا، هریس^۳ (۲۰۰۲)، به بررسی خیانت های واقعی پرداخت و دریافت که مردان و زنان به یک اندازه نسبت به این موضوع آشفته و پریشان می گردند.

۱ فداکاری بنا به تعریف از شایستگی می کاهد، چگونه ممکن است در طی انتخاب طبیعی تکامل یافته باشد ؟ پاسخ همانا خویشاوندی است : اگر زن های مسبب فداکاری، به دلیل نیای مشترک، بین دو فرد مشترک باشد و اگر عمل فداکارانه ی یک نسل سهم اشتراک این زن ها را در نسل بعدی افزایش دهد، استعداد فداکاری در مخزن زنی گسترش خواهد یافت. این وضع رخ خواهد داد، حتی اگر که فرد فداکار، به دلیل هزینه ی عمل فداکارانه اش، سهم شخصی کمتری در مخزن زنی بدست آورده باشد. (نقل از سوسیوبیولوژی اثر ادوارد ویلسون - ترجمه ی دکتر وهاب زاده - نشر جهاد دانشگاهی مشهد - صفحه ی ۱۵)

Familiarity ۲

Harris ۳

۴- ترس :



دیدگاه‌های روانشناسی تکاملی برای توضیح ترس‌های انسان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. بسیاری از روانشناسان تکاملی عنوان می‌کنند که هزینه‌ی بی‌خطر در نظر گرفتن یک چیزِ واقعاً خطرناک غالباً بسیار بیشتر از بهای خطرناک در نظر گرفتن یک جسم بی‌خطر می‌باشد. طبق این استدلال ممکن است ما هنوز زمینه‌ی ترس از چیزهای معینی (مثلاً مارها) که در گذشته‌ی تکاملی ما بسیار خطرناک بوده‌اند را داشته باشیم.

به این زمینه در اصطلاح روانشناسی تکاملی « آمادگی فطری^۱ » می‌گویند. مدارک مربوط به این موضوع توسط تومارکن، مینکا و کوک^۲ (۱۹۸۹) ارائه شد. آنها به زنان شرکت‌کننده در آزمایش، اسلایدهایی از یک شیء ترسناک (مثلاً مار، عنکبوت) و یک شیء... (مثلاً یک گل، قارچ) نشان دادند. پس از هر اسلاید، گاهی به افراد یک شوک الکتریکی وارد می‌شد، گاهی یک صدا پنخس می‌شد و گاهی چیزی ارائه نمی‌شد. (فرکانس‌ها در همه‌ی موارد یکسان بود). شواهد و مدارک حاکی از یک « قضاوت سوگیرانه^۳ » بود: در واقع با این که تنها یک سوم (۳۳٪) تصاویر ترسناک با شوک الکتریکی همراه بود، شرکت‌کنندگان برآورد کردند که بین ۴۲ تا ۵۲٪ مواقع پس از تصاویر ترسناک به آنها شوک وارد شده است! اختلاف بین ۴۲٪ و ۵۲٪ نیز بستگی به میزان ترسناک بودن تصاویری داشت که به شرکت‌کنندگان نشان داده شده بود (در مقایسه با حالت واقعی ۳۳٪).

۱ predisposition: زمینه، آمادگی فطری: " آمادگی و استعداد موروثی فرد به رشد و تکامل رفتار یا صفت معین و خاص.

" نقل از فرهنگ علوم رفتاری دکتر شعاری نژاد - م

۲ Tomarken, Mineka & Cook

۳ Covariation bias



در یک مطالعه ی دیگر، تومارکن و همکارانش (۱۹۸۹)، همین آزمایش را به شکل دیگری اجرا کردند. آنها با نهایت تعجب دریافتند هنگامی که پس از نمایش اسلاید هایی درباره ی یک پریز خروجی برق بسیار خطرناک به شرکت کنندگان شوک های الکتریکی وارد می شد، در برآورد آنها از درصد شوک ها هیچ گونه سوگیری covariation bias وجود ندارد. بنابراین می توان

نتیجه گرفت که افراد بیشتر تمایل دارند تا ترس مربوط به یک شوک الکتریکی را با چیزهایی که در گذشته ی تکاملی ما خطرناک بوده اند ربط دهند^۱ تا با خطراتی که تنها در همین اواخر به وجود آمده اند. (مثلاً پریز لخت برق). به این ترتیب یافته ها بیشتر با روانشناسی تکاملی همخوانی دارد تا با یک توضیح کاملاً محیط گرا که دلیل تمامی ترس ها را صرفاً تجربیات زندگی روزمره می داند.

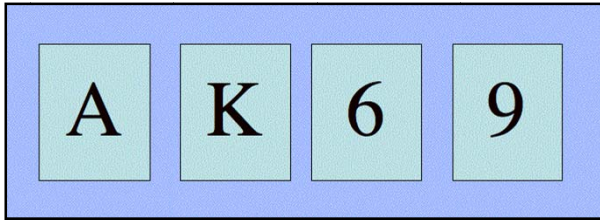
آزمایش واسون :

از یک دیدگاه می توان روانشناسی تکاملی را در مقابل روانشناسی شناختی قرار داد. روانشناسان شناختی اغلب می پندارند که سیستم داده - پردازش انسان می تواند به طور حاضر و آماده برای غلبه بر هر گونه مشکلی به کار گرفته شود. برای نمونه، روانشناسان شناختی برخی اوقات مغز انسان را به کامپیوتر تشبیه کرده و عنوان می کنند که پردازش داده ها در مغز آدمی شبیه آنچه در کامپیوترها یافت می شود است. در مقابل، روانشناسان تکاملی، سیستم شناختی انسان را سیستمی در نظر می گیرند که بیشتر برای حل مسائلی که جهت سازگاری انسان حین تاریخ تکاملی برای او دارای اهمیت بوده است اختصاص یافته است.^۲

۱ association: تداعی کنند

۲ به زبان ساده ؛ روان شناسان شناختی در مقایسه با روانشناسان تکاملی، انسان را موجودی انعطاف پذیرتر دانسته و محدودیت کمتری برای انسان قائلند. در حالی روانشناسان تکاملی، عقیده دارند که توانایی های انسان، در حدود امکانات تکاملی او بوده و قابل تغییر به هر شکل دلخواه نیست.

تفاوت این دو رویکرد را می توان در مورد یک نسخه از آزمایشِ واسون^۱، به وضوح مشاهده کرد. همانطور که خواهیم دید روانشناسی تکاملی و روانشناسی شناختی، این آزمایش را به شکل های مختلفی تفسیر می کنند. (واسون ۱۹۶۸). ابتدا نسخه ی اصلی مدلِ واسون را بررسی کنیم :



در این آزمایش، به شرکت کنندگان چهار کارت نشان داده می شد. ۹، ۶، K، A و یک قانون به این شکل برای آنها گذاشته می شد: اگر یک طرفِ کارت حرفِ

K باشد، طرفِ دیگرِ کارت عدد ۶ است. سپس از شرکت کنندگان خواسته می شد تا با برداشتن دو کارت نشان دهند که آیا این قانون درست است یا نه. اکثر شرکت کنندگان برای اثبات این موضوع کارت های ۶ و K را برمی داشتند. اما جوابِ درست که تنها ۱۰٪ شرکت کنندگان آن را انتخاب کردند، در واقع برداشتنِ کارت های K و ۹ بود. این آزمایش نشان می دهد که افراد بیشتر تمایل به اثباتِ یک مساله دارند تا ابطالِ آن. در واقع، افراد تمایلی برای تمرکزِ کافی جهتِ ابطالِ یک قانون ندارند.

این آزمایش به دو شکل می تواند تفسیر می شود :

- روانشناسانِ شناختی غالباً یافته های بالا را اینطور تفسیر می کنند که برای افراد دشوار است تا در قالبِ ابطال و یا شکستنِ قانون بیاندهند.
- روانشناسانِ تکاملی (به عنوانِ مثال کوزمایدز و توبی^۲ ۱۹۹۲) عنوان کرده اند که علت اینکه تنها ۱۰٪ افرادِ شرکت کننده موفق به ارائه ی پاسخ صحیح می شوند، اینست که انسان در طی دورانِ تکاملِ خویش کمتر به این نوع مسائل پرداخته است. روانشناسان تکاملی اینطور استدلال می کنند که اگر همین آزمایش را با یک حقه همراه کنیم، آنگاه درصدِ پاسخ های صحیح کاملاً



۱ Wason: نام اصلیِ آزمایشِ مشهورِ او The Wason Selection Task است.

۲ Cosmides , Tooby

تغییر خواهد کرد. زیرا طی تاریخ تکاملی شناسایی تقلب و حقه ها برای آدمی روز به روز اهمیت بیشتری یافته است. انسان می بایست چیزهایی را که از او نفع برده ولی در عوض هیچ سودی برای وی به همراه نداشتند را شناسایی کند.

به این ترتیب، کوزمایدز و توبی پیش بینی کردند چنانچه مدل انتخابی واسون به شکلی بیان شود که در آن کشف نادرستی قانون با نوعی شناسایی تقلب همراه باشد آنگاه افراد می توانند به راحتی از عهده ی حل مساله برآیند. آنها این پیش بینی را با تغییر آزمایش واسون محک زدند. در آزمایش ابداعی آنها، شرکت کنندگان می بایست تصور می کردند که در پشت پیشخوان یک بار هستند و بایستی قانون مقابل را آزمایش کنند: اگر شخصی مشغول خوردن نوشابه ی الکلی است، آنگاه سن شخص مورد نظر ۲۱ سال و یا بیشتر است. " ۴ فرد در آنجا حضور داشتند. یک نفر که مشغول خوردن نوشابه ی الکلی است، یک نفر که مشغول خوردن یک نوشابه ی غیرالکلی است، یک شخص ۱۶ ساله و یک شخص ۲۵ ساله. تقریباً همه ی افراد این مساله را درست حل کردند و برای اثبات درستی یا نادرستی قانون، دو حالت نوشابه ی الکلی و فرد ۱۶ ساله را انتخاب کردند. چرا که تقریباً همه می دانند که یک فرد ۱۶ ساله، به این دلیل که تحت محدودیت های ناشی از سن قانونی قرار دارد، محتمل است تلاش کند با خوردن یک نوشیدنی الکلی تقلب کند.

Another version of the Wason card selection task:

		25 yrs old	16 yrs old
---	---	------------	------------

Rule: If a person is drinking beer, they must be older than 21.

Each card has the drink on one side, and the person's age on the other side. You're the bouncer... **which cards should you check out?**

ارزیابی :

✓ همانطور که در نمودار صفحه ی دیدیم در علوم انسانی می توان از نظریه ی تکاملی به عنوان یک ایده ی چتر مانند، بهره برد. این خصوصیتی ست که علوم انسانی سخت به آن نیاز دارد. (دی وال ۲۰۰۲)



✓ روانشناسی تکاملی چندین دیدگاه نظری قابل توجه در رابطه با موضوعاتی نظیر رفتار فداکارانه و انتخاب شریک جنسی ارائه کرده است.

✓ شواهد و مدارک قانع کننده ای وجود دارد که نشان می دهد انتخاب طبیعی بر شکل گیری نحوه ی تفکر و رفتار ما تاثیر داشته است.

✗ روانشناسان تکاملی قادرند هر چیزی را توضیح دهند اما در برخی موارد نه به شکل چندان قانع کننده ای.

✗ هرچند که روانشناسی تکاملی پیش بینی می کند که بین فرهنگ های مختلف در زمینه ی انتخاب شریک جنسی بین دو جنس تفاوت وجود داشته باشد اما در مجموع توجه چندان به تفاوت های بین فرهنگی ندارد. این در حالی ست که یافته های باس (۱۹۸۹) نشان می دهد برای تبیین تغییرات به وجود آمده در معیارهای اصلی انتخاب شریک جنسی، فرهنگ حدود شش برابر مهم تر از جنسیت است. (اسمیت و باند ۱۹۹۸)

✗ روانشناسی تکاملی بایستی در توضیحات خویش قدری از تکامل کاسته و کمی به روانشناسی اضافه کند. (دی وال ۲۰۰۲) به عبارت دیگر، همواره رابطه ی مستقیمی بین تکامل و روانشناسی وجود ندارد.

خلاصه ی فصل : روانشناسی تکاملی



▪ یافته های روانشناسی تکاملی در فهم ما از انتخاب جفت، رفتار فداکارانه (نوع دوستی)، حسادت و شناسایی فریب ها و حقه ها بسیار موثر بوده است. با این وجود، فرضیه های روانشناسی تکاملی در مواردی بر مبنای حدس و گمانه زنی بوده و توجه کافی به تاثیر فرهنگ در شکل گیری رفتارها ندارد.

یادداشت های مترجم:

[۱] اندیشه ی کلیدی در روانشناسی تکاملی این است که سازکارهای روانی هم مثل ساز و کارهای زیستی نتیجه ی میلیون ها سال تکاملی از طریق انتخاب طبیعی است. به این ترتیب فرض روانشناسی تکاملی بر این است که ساز و کارهای روانی مبنایی وراثتی دارند و در گذشته احتمال بقاء و تولید مثل نیاکان ما را افزایش داده اند برای روشن تر شدن این نکته میل به خوردن شیرینی را در نظر بگیرید. این تمایل را می توان ساز و کاری روانی که اساسی وراثتی دارد تلقی کرد، وانگهی بشر از این رو این تمایل را دارد که عمل مزبور بخت نیاکان ما را برای بقاء بیشتر کرده است : یعنی میوه ای که مزه ی شیرین تری داشته از ارزش تغذیه ای بالاتری هم برخوردار بوده است، لذا با خوردن آن احتمال بقاء و دوام ژن های مربوط به این کار نیز افزایش یافته است. (سیمونز ۱۹۹۲)

نقل از روانشناسی هیلگارد - جلد اول صفحه ی ۳۲

[۲] روانشناسی شناختی زاده ی روانشناسی گشتالت است که در دهه ی ۱۹۲۰ مطرح شد. وجه مشخصه ی دیدگاه شناختی، توجه نسبتاً اندک به رابطه ی محرک-پاسخ و فعالیت های عصبی می باشد. توجه اصلی این رویکرد، به موضوعاتی نظیر ادراک، حل مساله از طریق شهود، تصمیم گیری و فهم است. در تمامی فرایندها شناخت از اهمیت مرکزی برخوردار است. شناخت یک مفهوم کلی است که تمامی اشکال آگاهی را در بر می گیرد و شامل ادراک، تفکر، تصور، استدلال، و قضاوت و غیره می باشد. انقلاب شناختی شامل تمام دیدگاه هایی می شود که به این مباحث اهمیت زیادی می دهند.

نقل با اندکی تغییر از یادگیری و کنترل حرکتی از دیدگاه روانشناسی عصب شناختی اثر جورج سیچ ترجمه ی حسن مرتضوی نشر سنبله - صفحه ی ۱۴

[۳] assumption : پیش فرض، فرض ← توجه کنید که این واژه از نظر معنایی با واژه ی فرضیه (hypothesis) تفاوت دارد:

- پیش فرض : فرض یا پیش فرض در حکم اصول بنیادی یک رویکرد هستند.
- فرضیه : فرضی که به عنوان یک توضیح و تفسیر آزمایشی بکار می رود و پایه ی تحقیقات بعدی را تشکیل می دهد. معمولاً تشکیل یک فرضیه، نخستین گام در حل مساله یا مشکل است. - نقل از فرهنگ علوم رفتاری دکتر شعاری نژاد

ممکن است بگویید " چرا بر خلاف تعریف علم به عنوان جریانی فاقد هرگونه پیش فرض، روانشناسی تکاملی دارای پیش فرض است ؟ " در پاسخ باید بگوییم که هیچ جریان فکری نمی تواند بدون پیش فرض باشد. آنچه اهمیت دارد کیفیت و کمیت این پیش فرض ها و نحوه ی برخورد با آنهاست. در واقع، روانشناسی تکاملی و سایر علوم همه در تلاش اند تا پیش فرض های خود را روز به روز تا حد ممکن کاهش دهند. - م

[۴] ممکن است، با یک نگاه به این پیش فرض ها، عنوان کنید که " شاید این پیش فرض ها در مورد سایر جانوران درست باشد اما مسلم است که هیچ یک از این پیش فرض ها شامل حال ما نمی شود. " در این زمینه بایستی خاطر نشان سازیم، که اگر قصد دارید با مفاهیم روانشناسی تکاملی به ارزیابی انسان بپردازید، بایستی نگاه خود را از انسان امروزی برداشته و حداقل ۲۰ هزار سال به عقب برگردید. زیرا بیش از ۹۹.۵ درصد از دوران حیات انسان بر روی این کره ی خاکی در چنان فضایی صورت گرفته است. به عبارت دیگر بسیار اشتباه است اگر آنچه از انسان امروزی سر می زند را به کل دوران حیات انسان تعمیم دهیم - م

[۵] بد نیست در اینجا به دو نکته اشاره کنیم :

▪ افراد زیادی از شنیدن این عقیده که زن ها بر رفتار تاثیر می گذارند به شدت آشفته می شوند، زیرا آنها معتقدند که این گفته ی نظریه پردازان بدان معناست که « زن ها سرنوشت را رقم می زنند ». این سوء تعبیر رایج غالباً به گونه ای موکد از سوی افرادی ابراز می شود که از چگونگی عملکرد زن ها آگاهی ندارند. آنها زن ها را « عروسک گردان های » اصلی تصور می کنند، حال آنکه نقش واقعی زن ها چیز دیگری است. آنها ساختار شیمیایی هستند که تولید پروتئین یا تنظیم فعالیت سایر زن ها را بر عهده دارند. واقعیت این است که زن ها به شیوه هایی غیر مستقیم و پیچیده بر رفتار تاثیر می گذارند که مستلزم کسب درون دادهایی از فیزیولوژی بدن، محیط، جامعه و فرهنگ است. (هامر و کاپلند ۱۹۹۴)

نقل از نظریه های نوین تحول انسان - تامس موری هانس ترجمه ی حامد برآبادی - حمیدرضا آقا محمدیان - نشر نی -

چاپ اول - صفحه ی ۳۴۲

▪ زن ها، در اغلب موارد رفتار را تحت تاثیر قرار می دهند. به عبارت دیگر تفاوت های ژنتیکی می تواند منجر به تفاوت های رفتاری شود، زیرا آنها مسئول کد نمودن آنزیم هایی هستند، که

توسعه و تکوین سیستم های حسی، عصبی و ماهیچه یی حیوان را تحت تاثیر خود دارند و به نوبه ی خود رفتار حیوان را تحت تاثیر قرار می دهند.

نقل از اکولوژی رفتار - اثر کربز و دیویس - ترجمه دکتر وهاب زاده - نشر جهاد دانشگاهی مشهد - چاپ پنجم - صفحه

ی ۲۸۴

◀ در مورد جایگاه انسان در طبیعت غالباً با دو نظر عمده روبرو می شویم :

۱. انسان در میان حیوانات موجودی بی همتاست. اصطلاح بی همتا را به دو گونه می توان معنی کرد. یک معنی اش چنین است : انسان موجودی متفاوت است که مشابه هیچ حیوانی نیست. این معنی البته درست است. اما این اصطلاح اغلب در یک معنی منسوخ نیز بکار برده می شود و آن اینکه : انسان آنقدر متفاوت است، آنقدر تفاوت اساسی دارد که هیچ چیزی نمی تواند شکاف بین او و حیوانات را پر کند. استفاده از این مفهوم از نظر علمی کاملاً بی معنی است. این اصطلاح به دلیل آنکه حتی پژوهش درباره ی ریشه ی حیوانی انسان را بیهوده می داند، غرور کاذبی به انسان داده و منجر به کج روی هایی نظیر کشتار بی رویه ی حیوانات می شود. (نیکوتین برگن ۱۹۷۳) کسانی که از این نوع نگرش پیروی می کنند از این نکته غافلند که هیچ تفاوت کیفی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد و آنچه انسان را از سایر موجودات جدا می کند تنها تفاوت هایی کمی آنهم در برخی خصوصیات است. این دسته از افراد بایستی بدانند که انسان برای فهم خویشتن نیازمند فهم رابطه ی خویش با سایر گونه های حیوانی است. (اقتباس از روانشناسی فیزیولوژیک کالات ترجمه ی دکتر بیابانگرد - نشر دانشگاه شاهد صفحه ی ۸)

۲. انسان امروزی هیچ تفاوتی با سایر حیوانات ندارد. برخی از افراد نیز تلاش می کنند تا وضعیت انسان امروزی را با سایر حیوانات کاملاً یکی گرفته و الگوهای زندگی حیوانی را به طور نعل به نعل به انسان امروزی نسبت دهند. این دسته از افراد از این نکته غافلند که انسان امروزی به واسطه ی

زندگی در جامعه و تکامل فرهنگی به جایگاهی رسیده است که برای فهم همه جانبه ی او علاوه بر بررسی خاستگاه زیستی و تکاملی اش بایستی وضعیت اجتماعی او نیز مورد بررسی قرار گیرد. دانش کنونی ما نشان می دهد که هر دو گروه کشتی به خشکی رانده اند. با پیشرفت دانش بشر، این دیدگاه های افراطی نیز به مانند سایر دیدگاه های افراطی و تک بعدی در حال زوال هستند. تا به امروز کمتر محققى توانسته است تعادلی میان این دو دیدگاه برقرار نماید و اکثر متفکران از دیدگاهی شدیداً زیست گرایانه یا دیدگاهی شدیداً اجتماعی پیروی نموده اند. شاید زمان آن فرا رسیده باشد تا به جای برگزیدن راه آسان یعنی انتخاب یک دیدگاه افراطی و تک بعدی، دشواری برقراری تعادل میان این دو دیدگاه را پذیرا شویم و بدین گونه، به طرحی واقع بینانه تر دست یابیم - م

